اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت شصت و هفت)

آخر الزمان (قسمت ۵)

دفع کردن دیوها

وَالْعَصْرِ ﴿١﴾

سوگند به عصر [دوره زمانی] (۱)

إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ﴿٢﴾
که واقعا انسان دستخوش زیان است (٢)

إِلَّا الَّذِين آمَنوا وَعَمِلُوا ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾
مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک کرده و همدیگر را به حق سفارش و همدیگر را به شکیبایی توصیه کنند (٣)

در آخر دوره ها و اعصار، جریان جهان طوری پیش میرود که فاصله بین حق و باطل خیلی بیشتر میشود ولی تشخیص حق از باطل مشکل تر میشود. بنابراین کسانی که به پیام سوره العصر (پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک و گفتار صبر) عمل نکنند، دچار خسران بزرگی میشوند و این خسران به آن معناست که بدون آن که خود بدانند، دنباله رو و طرفدار باطل میشوند. مدت زیادی و یا شاید یک عمر طول میکشد تا یاد بگیریم که دل خوش کردن به اشخاص و ماشین های زیبا، لباس های گران قیمت، خانه های لوکس و احزاب و گروههای سیاسی نوعی بت پرستی است. اما در آخر دوره ها و عصرها، افراد، انتخاب خودشان را کرده اند.

شیطان خواب را از آدمها می گیرد و اینطوری اذیتشان میکند. شیطان فکر آدمها را مشغول نگه میدارد. بیشتر مردم شبها تا دیر وقت نمی خوابند و به خیال خویش، تفریح میکنند و فیلمها و شوها و کلیپها نگاه میکنند و یا گوش میکنند ولی غافلند از

اینکه آنها نمیتوانند بخوابند و به همین خاطر اینها را نگاه میکنند؛ علت کلی این مشکل این است که مردم طهارت باطنی خویش را از دست داده اند.

در بعضی زمانها و عصرها، دنیای انسانها و اجنه به هم دیگر خیلی نزدیک میشوند و در این حالت دوره ها عوض میشوند. سوره العصر به این موضوع مهم اشاره دارد و پیام مهم سوره العصر (پندار نیک-کردار نیک- گفتار نیک- گفتار صبر) برای برون رفت از این بحران است. زمان زرتشت یکی از این زمانها بوده است که شیاطین بصورت دیو و حتی در خیلی از موقعیتها، در حد جسمانی بر محیط انسانها تنزل می یافتند. شیاطین در زمانهای قدیم، بطور جسمانی وارد دنیای انسانها میشدند. اما این بحران در آن زمان تمام شد و این شکل از فرود شیاطین به دنیای انسانها خاتمه یافت و یا خیلی کم شد. قرآن طریقه جدید فرود شیاطین به دنیای انسانها را در عصر حاضر بیان فرموده است. در حالت عادی شیاطین میتوانند انسانها را وسوسه کنند و برای وسوسه نیازی به فرود ندارند. اما در حالتهای خاصی شیاطین میتوانند بر انسانها فرود آیند و در این حالت به آنها دیو گفته میشود. از نظر بعضی ها کلمه دیو کهنه شده است و در قدیم استفاده میشد ولی این کلمه دوباره باید استفاده شود. در زمان قدیم شیاطین فرود آمده به دنیای انسانها، بصورت جسمانی دیده میشدند، اما با تغییر دوره ها و فاصله افتادن بین اَبعاد جن و انس، این امکان از آنها گرفته شد. در تغییر دوره ها و پایان عصرها، توانایی های انسانها و اجنه تغییر ماهیت میدهند. از نظر قرآن، دیوها همان شیاطین هستند که بر افراد فرود می آیند. در قسمت ۶۴ گفته شد که وقتی در عربی، از فعل تَنَزَّلُ همراه با شیطان استفاده شود، یعنی حضور مغناطیسی یا

جسمی شیطان صورت گرفته است و این تعریف جدید دیو است برای عصر ما. خطر تنزُّل شیاطین در دنیای انسانها آنقدر مهم است که بهتر است از این به بعد، شیاطین فرودآمده را دیو بنامیم، تا بهتر خطر فرود آمدن شیاطین را حس کنیم.

هَلْ أُنبِّئُكُمْ عَلَى مَن تَنزَّلُ الشَّيَاطِين ﴿٢٢١﴾

آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می آیند (دیو) (٢٢١)

تَنزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ ﴿٢٢٢﴾

بر هر دروغزن گناهکاری فرود می آیند (٢٢٢)

يُلْقُون السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُون ﴿٢٢٣﴾

که [دزدانه] گوش فرا می دارند و بیشترشان دروغگویند (٢٢٣)

در آیه بالا خدای حکیم می فرماید که آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می آیند (یعنی بصورت دیو در آیند). آیه بعدی در جواب می فرماید (تَنزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ **) بر هر دروغگوی گناهکاری. دروغگوی گناهکار یعنی کسی که گفتار بد، کردار بد را بکار می برد.** أَفَّاكٍ **به معنای کسی است که راه حقیقت را کج میکند و همان راه کژی و ناراستی است.زرتشت هم همین معنی را در پندار بد، کردار بد، گفتار بد مد نظر داشت.**

خدا در بعضی آیات از تَنزَّلُ و در بعضی آیات از نَزَلَ و یا أَنزَلَ استفاده فرموده است. فرق در این است که در اولی، حضور جسمانی و یا حضور مغناطیسی صورت می گیرد ولی برای فعل دومی حضور جسمانی و مغناطیسی (حضور فیزیکی) صورت نمی گیرد. همانطور که در شب قدر، ملائکه در زمین حضور فیزیکی پیدا میکنند و برای این امر از تَنزَّلُ استفاده شده است .

تَنزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِن كُلِّ أَمْرٍ ﴿۴﴾

در آن [شب] فرشتگان با روح به فرمان پروردگارشان برای هر کاری [که مقرر شده است] فرود آیند (۴)

برای فهم بیشتر به آیه زیر دقت کنید که خدا در آن می فرماید که شیاطین در نزول قرآن، نتوانسته اند تَنزَّلُ پیدا کنند. یعنی در نزول قرآن، شیاطین نتوانستند بصورت دیو (حضور جسمانی) در آن دخالت کنند.

وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّيَاطِين ﴿۲۱۰﴾

و شیطانها آن را فرود نیاورده اند (۲۱۰)

وَمَا يَنبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُون ﴿۲۱۱﴾

و آنان را نسزد و نمی توانند [وحی کنند] (۲۱۱)

إِنهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُون ﴿٢١٢﴾
در حقیقت آنها از شنیدن معزول [و محروم]اند (۲۱۲)

از آنجا که در آیه های قرآن، شعر همیشه متضاد وحی آمده است، پس در نوشتن کتابهای شعر، شیاطین بر شاعران تَنزَّلُ **پیدا میکنند و بیشتر شعراء، اشعار خویش را با حضور فیزیکی شیاطین می سرایند و خودشان هم به این نیروی بیگانه اقرار میکنند. مولوی اقرار میکند:**

ای که درون جان من تلقین شعرم می‌کنی گر تن زنم خامش کنم ترسم که فرمان بشکنم

یا حافظ از شخص سومی میگوید که شعرها را به او الهام میکند:

آن که در طرز غزل نکته به حافظ آموخت یار شیرین سخن نادره گفتار من است

سبک جدید ورود دیوها به دنیای انسانها، اشعار ، آهنگهای آلفایی و فیلمهای توهمی و فیلمهای در مورد خیانت و ... است. به همین خاطر قرآن طهارت را دوباره باز تعریف میکند و به آن شکل جدیدی می بخشد. طهارت از نظر قرآن یعنی دوری از آلودگیهای باطنی و ظاهری. یک آهنگ آلفایی برای ما یک نوع آلودگی صوتی

بحساب میاید. نگاه ناپاک و توجه ناپاک به نامحرم یک نوع آلودگی چشمی و یا بصیرتی بحساب میاید. نگاه کردن به تصاویر و فیلمهای مستهجن هم یک نوع آلودگی بصیرتی است. تماس ناپاک و نیت ناپاک هم یک نوع آلودگی بحساب میاید. فرق این نوع آلودگی با آلودگی ظاهری این است که این نوع آلودگی دیده نمیشود. اما آلودگی ظاهری دیده میشود. این نوع آلودگیها، نفس و روان انسان را مسموم میکنند. خدای حکیم در مورد ارتباطات با زنان پیامبر در قرآن می فرماید:

يا أَيُّهَا الَّذِين آمَنوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النبِيِّ إِلَّا أَن يُؤْذَن لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرَ ناظِرِين إِناهُ وَلَكِن إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنسِين لِحَدِيثٍ إِن ذَلِكُمْ كَان يُؤْذِي النبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِن الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُن مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُن مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِن وَمَا كَان لَكُمْ أَن تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَن تَنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِن بَعْدِهِ أَبَدًا إِن ذَلِكُمْ كَان عِندَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿٥٣﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید داخل اتاقهای پیامبر مشوید مگر آنکه برای [خوردن] طعامی به شما اجازه داده شود [آن هم] بی‌آنکه در انتظار پخته شدن آن باشید ولی هنگامی که دعوت شدید داخل گردید و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید بی‌آنکه سرگرم سخنی گردید این [رفتار] شما پیامبر را می رنجاند و[لی] از شما شرم می دارد و حال آنکه خدا از حق[گویی] شرم نمی کند و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید این برای دلهای شما و دلهای آنان پاکیزه تر است و شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید و مطلقا [نباید] زنانش را پس از [مرگ] او به نکاح خود درآورید چرا که این [کار] نزد خدا همواره [گناهی] بزرگ است (۵۳)

خدا در این قسمت از آیه (وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُن مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُن مِن وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِن) **می فرماید که اگر از زنان پیامبر چیزی خواستید، از پشت پرده از آنان بخواهید که این برای قلب شما و آنها، پاکیزه تر** (أَطْهَرُ) **است. اطهر(پاکیزه تر) در این آیه به معنای این است که طهارت فقط طهارت ظاهری نیست، بلکه طهارت باطنی**

هم باید باشد. هر نوع ورودی ناپاک ، طهارت باطنی را به هم می ریزد. اگر طهارت به هم ریخته شود، روان آدمی محل فرود شیاطین (فرود شیاطین = دیو) میشود. ورودی ناپاک از نظر قرآن ، گوش دادن موسیقی آلفایی، مشغول شدن به شعر خوانی ، فیلمها و کلیپهای نامناسب و ... است. هر کدام از این ورودیها، ناپاکی بوجود میاورد. به همین خاطر خدا میفرماید که ای مومنان و مومنات ابصار خویش را فرو نهید. زیرا ابصار (دیدگان، بینشها) یکی از مهمترین محل ورودیهای ما انسانهاست.

وَقُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِن أَبْصَارِهِن وَيَحْفَظْن فُرُوجَهُن

قُلْ لِلْمُؤْمِنين يَغُضُّوا مِن أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ

به مردان مؤمن بگو که چشمان خود را رام کنند (و به زنان خیره نشوند)، و عفت خود را حفظ کنند. این برای آنها پاک تر است. خدا همین دستور را مو به مو برای زنان هم فرموده است. یک فرمان ساده قرآن مانند "چشم هایت را رام کن" **منجر به رفتار متواضعانه ای می شود که به نوبه خود نگرانی های مربوط به آزار و اذیت جنسی و غیر جنسی و حسادت و تنفر و طمع را برطرف می کند.**

در صورتی که ابصار و دیدگان خویش را نپوشانیم و تقوا پیشه نکنیم، انواع آلودگی وارد بدن و روان ما شده و روانمان بیمار میشود. بیمارشدن روان یعنی فرودآمدن

شیاطین بر افراد. خدا به زنان دستور میدهد که زنان دیگر را مسخره نکنند و عیبجویی نکنند و غیبت نکنند. زیرا این ورودیها بشدت روان آنان را به هم میریزد و آلودگی وارد روان آنان میشود. وقتی ورودیها مناسب نباشد، قطعا خروجیها هم مناسب نخواهد بود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۱﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند] شاید آنها از اینها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقبهای زشت مدهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند (۱۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ ﴿۱۲﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمانها بپرهیزید که پاره ای از گمانها گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد از آن کراهت دارید [پس] از خدا بترسید که خدا توبه پذیر مهربان است (۱۲)

در عصر ما، مردم بیشتر اوقات سرشان توی گوشی است و انواع کلیپها را نگاه میکنند. این همه نگاه کردن، ورودیهای آلوده ای را به روان افراد تزریق میکند. پوشاندن ابصار و دیدگان به معنای پوشاندن ابصار در فضاهای مجازی هم است. انسانها باید از ورودیهای ناپاک دوری کنند تا خروجی هایشان پاک باشد و زندگی خویش را امنتر

و لذتبخش تر کنند. باید بدانیم که شیاطین فقط بر روانهای ناپاک و آلوده فرود می آیند. در این حالت است که بصورت دیو در روان افراد ظاهر میشوند و افراد را غل و زنجیر میکنند. بعضی جادوگران برای اینکه شیاطین بصورت دیو بر آنها ظاهر شوند، مدتها ادرار خود را مینوشند و نجاسات می خورند و یا کتابهای آسمانی را میسوزانند و یا کارهای ناپاک دیگر انجام میدهند تا که دیوها بر وجود آنان مسلط شوند و یک سری کارها بر روی آنها انجام دهند. زیرا شیاطین بصورت دیو فقط بر کسانی فرود می آیند که افاک اثیم (کژرو گنهکار – بدگفتار بدکردار) باشند. جادوگران خیلی خوب میدانند که شیاطین وقتی بر آنها فرود می آیند که روانشان ناپاک باشد و طهارت نداشته باشند؛ به همین خاطر روان خویش را کثیف میکنند. هر آنچه که خدا فرموده است، برعکسش را انجام میدهند و به این طریق روان خویش را ناپاک میکنند. چهل شبانه روز نجاست میخورند، کتاب آسمانی پاره میکنند و خیلی کارهای کثیف دیگر انجام میدهند. تا که دیو بر روان آنان فرود آید و کارهای مسخره ای همچون سیخ در بدن فروکردن و روی زغال راه رفتن و ... را به کمک دیوها انجام دهند. حتی انجام خیلی از گناهان کثیف مثل زنا، غیبت، تهمت و ... بخاطر این است که افراد (بدون این که خود بدانند) میخواهند شیاطین بصورت دیو بر آنها تسلط یابند. زیرا آنها نیرومندی و عزت را در این حالت می بینند.

افاک اثیم کلید فهم طریقه فرود شیاطین به صورت دیو بر انسانهاست. بد گفتار بد کردار. شما وقتی با کسی بد صحبت نکنید، مطمئناً درصد بد رفتار کردن هم خیلی کم میشود. وقتی با کسی بد صحبت کنید، درصد درگیری فیزیکی هم زیادتر میشود.

نکته فوق مهمی که ما در این آیات بدست می آوریم این است که افراد با گرفتن حالت افاک اثیم (بدگفتار-بدرفتار) روان خویش را آلوده و ناپاک میکنند و در این حالات گرفتار دیوها میشوند. پس شیاطین وقتی فرود آیند به صورت دیو در می آیند و بیشتر بیماریهای روانی در حالتی برای انسانها بوجود میاید که شیاطین بر انسانها فرود می آیند. این حالت در آیه يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ **بیان شده است. وقتی شیاطین بر انسانها فرود آیند، بصورت دیو در می آیند؛ در آن صورت براحتی میتوانند انسان را هر لحظه گوش و رصد کنند (** يُلْقُونَ السَّمْعَ **) و هر اقدامی را رصد کنند و در نتیجه افراد تحت کنترل آنان قرار می گیرند.**

يُلْقُونَ السَّمْعَ وَأَكْثَرُهُمْ كَاذِبُونَ ﴿٢٢٣﴾

که [دزدانه] گوش فرا می دارند و بیشترشان دروغگویند (٢٢٣)

در وسوسه عادی شیاطین، افراد وسوسه میشوند ولی در فرود آمدن شیاطین به صورت دیو، افراد کنترل میشوند. وقتی انسانها با فرود شیاطین در روان خویش کنار آیند، یعنی دیو پرست شده اند و این تعریف جدید شیطان پرستی است. خدا در مورد رجم شیاطین می فرماید:

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ ﴿٥﴾

و در حقیقت آسمان دنیا را با چراغهایی زینت دادیم و آن را مایه طرد شیاطین [= قوای مزاحم] گردانیدیم و برای آنها عذاب آتش فروزان آماده کرده ایم (٥)

طبق فرموده آیه بالایی، مصابیح، رجم است برای شیاطین. شیاطین از راهنمایی و راه راست خوششان نمی آید. از پاکیزگی ، از طهارت ، از اخلاص ، از پاکی خوششان نمی آید و در این جاها فرود نمی آیند. مصابیح هر آن چیزی است که روشنی و راهنمایی و راستی است. یک ستاره میتواند یک مصباح باشد، زیرا مردم بوسیله آن مسیریابی میکنند. به همین خاطر شیطان در تلاش است که حق و باطل را قاطی کند و به این طریق حق را بپوشاند ولی با نشانه ها و راهنمایی هایی که خدا در سیستم رحمانی برای مردم گذشته است، میتوان حیله های شیطان را براحتی پنبه کرد و نابود کرد.

برای دور کردن دیوها از محیط خویش، دستورات مهمی در قرآن آمده است که با رعایت آنها براحتی میتوان آنان را دک کرد. دیوهای عصر ما دیده نمیشوند ولی سایه سنگین آنان بر مردم احساس میشود. نمونه این سنگینی ، فاصله افتادن بین مردان و زنان است. خدا مرد و زن را آفریده است تا روی زمین زوج هم باشند و بین آنان رحمت و مودت باشد؛ اما شیطان کاری کرده است که زنان و مردان در جامعه کنونی ما به همدیگر رضایت نمی دهند و همدیگر را نمیخواهند و ازدواج نمی کنند. هر چند دلیل عمده عدم ازدواج، بوجود آمدن شرایط سخت جامعه برای ازدواج و همچنین مشکلات اقتصادی است. اما دلیل اصلی عدم ازدواج، فرود آمدن دیوها بر جامعه است. مردم ورودیهای خویش را در جامعه و فضاهای مجازی کنترل نمی کنند و طهارت خویش را نگه نمی دارند و باعث فرود آمدن شیاطین بر خود بصورت دیو میشوند.

همانطور که در زمانهای قدیم، در بابل، شیاطین بصورت دیو تنزل پیدا کرده بودند و با جادو ، بین زنان و مردان، فاصله می اندختند.

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾

و آنچه را که شیطانها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند پیروی کردند و سلیمان کفر نورزید لیکن آن شیطان[صفت]ها به کفر گراییدند که به مردم سحر می آموختند و [نیز از] آنچه بر آن دو فرشته هاروت و ماروت در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی کردند] با اینکه آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر] نمیکردند مگر آنکه [قبلا به او] می گفتند ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم پس زنهار کافر نشوی و[لی] آنها از آن دو [فرشته] چیزهایی می آموختند که به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند هر چند بدون فرمان خدا نمی توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند و [خلاصه] چیزی می آموختند که برایشان زیان داشت و سودی بدیشان نمی رسانید و قطعا [یهودیان] دریافته بودند که هر کس خریدار این [متاع] باشد در آخرت بهره ای ندارد وه که چه بد بود آنچه به جان خریدنداگر می دانستند (۱۰۲)

هاروت و ماروت میخواستند مردم را از سحر دیوها آگاه کنند ولی مردم از این آگاهی و دانش که هاروت و ماروت در اختیار مردم می گذاشتند، سوء استفاده کرده و از آن برای فاصله انداختن بین زنان و مردان استفاده میکردند. هم اکنون هم همین بلا سر مردم آمده است. تکنولوژیی های اینترنت، ماهواره ، تلویزیون و ... از این ها سوء

استفاده میشود. قطعا بدانید که این تکنولوژیها بدون کمک خدا قابل کشف نبوده است. بشر بیچاره تر از آن است که بتواند بدون کمک خدا، چیزی را کشف کند. قطعا فرشتگان خدا در یاد دادن این علوم به انسانها دست دارند و بدون اینکه انسانها خود بدانند، این علوم در ذهن آنان انداخته میشود. ولی بشر مغرور فکر میکند که خودش به تنهایی این کار کرده است. خدا این تکنولوژیها را برای انسان هموار کرده است تا که صحیح از آن استفاده کند ولی متاسفانه مردم با استفاده غلط از این تکنولوژیها، دیوها را بر خود مسلط کرده و باعث فاصله انداختن و فاصله افتادن بین زنان و مردان شده است و این همان سحر و جادو است. فردی که هر روزه دو سه ساعت از وقت خویش را به نگاه کردن به استایل زندگی سلبریتی های پولدار تلف میکند، چطوری میتواند برای زندگی مشترک به زن و یا مردی ساده مثل خودش رضایت دهد. وقتی ورودیها کثیف و غلط باشند، خروجی هم جور نخواهد شد. چنین افرادی خیلی به ندرت میتوانند زوج خویش را روی زمین پیدا کنند. اگر شیاطین بر زندگی و جامعه فرود آیند، دیگر همه مردم احساس سنگینی می کنند و از زندگی نا امیدند و در خیلی از موارد و امورات زندگی به بن بست میرسند. نشانه های وجود دیو در جامعه همین است. برای دک کردن و دفع کردن و بیرون راندن این شیاطین از محیط و وجود خودمان باید طبق قرآن عمل کنیم.

این قسمت از مقاله، قسمت شصت و هفتم جادوی شیاطین است. اگر از قسمت یکم مطالعه کرده باشید، با طرز تفکر قرآنی مقالات آشنایی پیدا کرده اید. در این قسمت، خوابی را که چند هفته پیش دیدم را برایتان بازگو میکنم. مدتی پیش از خدا خواستم

که به من نشان دهد که چطوری شیاطین بر دنیای انسانها فرود می آیند و راههای مقابله با آن را به من یاد دهد. خدای مهربان دعای من را جواب داد و طی خواب و بصورت تمثیلی به من چندین روش قرآنی را یاد داد که به آن طریق میتوان از فرود شیاطین جلوگیری کرد. این خواب تجربه شخصی خودم است ولی برای خودم نوعی آموزش بود. من این خواب را اینجا تعریف میکنم و توصیه میکنم شما هم بخوانید.

۱)افراط و تفریط و تقدیس اشیاء و یا پیامبران و اشخاص مذهبی

در خواب دیدم که در کنار جنگلی هستم و این جنگل پر از درختان قدیمی و پیر بود، دیوهای زیادی در آن زندگی میکردند؛ پرسیدم که این دیوها در این جنگل چکار میکنند؛ گفته شد که مردم این درختان را مقدس می پندارند و به این درختان قدسیت بخشیده اند و احترام خاصی برای این درختان قائلند، طوریکه از چوب آن استفاده نمی کنند. دیوها و شیاطین این جنگل از این قداست و حمد و ستایشی که نثار درختان میشود، تغذیه میکنند؛ به همین خاطر دیوها در اینجا هستند.

طبق فرموده قرآن هر گونه حمد و ستایش و قدسیت فقط برای خدا جایز است. فرض کنید یک جایی هست که مردم یک درخت را مقدس می پندارند و برای آن درخت احترام ویژه ای قائلند، طوری که حتی از آن استفاده نمی کنند ولی به آن تبرک می جویند، زیرا که آن را مقدس می پندارند. این نوع تقدیس خوشایند شیاطین است، زیرا انرژی و ستایشی که مردم برای درخت بروز میدهند، به درخت نمی رسد؛ و شیاطین بجای درخت، این ستایشها و احترامها

را دریافت میکنند و به این طریق این جور جاها جای خوشایندی برای فرود شیاطین است. درخت موجودی است که خدا آن را آفریده است و برای منظور و هدف مشخصی خلق شده است. تقدیس نمودن و ستایش نمودن او بسیار بی معنی است. نیروی ماورائی قائل شدن برای یک درخت، همان چیزی است که شیاطین خوششان میاید و از آن طریق بر محیط زندگی انسانها فرود میایند.

شیاطین مثل انگل می مانند و احترامها و ستایشهایی که برای اشیاء و یا کسانی دیگر انجام میشود را دریافت میکنند و متاسفانه مردم از این مورد مهم بی خبرند. زیرا یک درخت از دعا و ستایش و نیایش افراد بی خبر است و در نتیجه دیوها دور و بر این درخت مقدس کمین میکنند و این ستایشها و دعاها را دریافت میکنند و قوی تر میشوند و بر افراد قربانی بیشتر چنگ می اندازند. کسانی که در دعاها مسیح و سایر پیامبران را میخوانند و یا ستایش میکنند؛ از آنجا که ایشان از دعاهای دعاکنندگان غافلند؛ این دعاها و ستایشها به دیوها می رسد و آنان را قوی تر میکند. بنابراین هر گونه تقدیس غیر خدا شامل پیامبران و صالحین، به ضرر خود افراد است. این مهمترین روش فرود دیوها در زندگی انسانهاست.

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ ﴿٥﴾

و کیست گمراه تر از آن کس که به جای خدا کسی را می خواند که تا روز قیامت او را پاسخ نمی دهد و آنها از دعایشان بی خبرند (۵)

در زمان قدیم، مردم ملائکه را به کمک میخواندند و عبادت می کردند. آنان این ملائکه را ایزدان می نامیدند. بنابراین ایزد باران، ایزد جنگ، ایزد زیبایی، ایزد طوفان و ... داشتند. مردم ستایشها و نیایشها و دعاها و توجه خویش را نثار این ایزدان میکردند. اما طبق آیه قرآنی ، این ستایشها به ملائکه نمیرسید و بلکه به اجنه و شیاطین می رسید. قرآن خیلی واضح این نکته را بیان می فرماید که خدا روزی را که همه آنان را محشور می کند آنگاه به فرشتگان می فرماید آیا اینها بودند که شما را ستایش و نیایش می کردند. می گویند منزهی تو سرپرست ما تویی نه آنها، بلکه جنیان را می پرستیدند بیشترشان به آنها اعتقاد داشتند.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿۴۰﴾

و [یاد کن] روزی را که همه آنان را محشور می کند آنگاه به فرشتگان می فرماید آیا اینها بودند که شما را می پرستیدند (۴۰)

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ﴿۴۱﴾

می گویند منزهی تو سرپرست ما تویی نه آنها بلکه جنیان را می پرستیدند بیشترشان به آنها اعتقاد داشتند (۴۱)

وقتی افراد می میرند، عزیز میشوند و توسط فرزندان و اقوام تقدیس و بزرگنمایی میشوند. این تقدیس و بزرگنمایی، بزرگترین خطری است که دیوها

را به آن محیط میکشاند. به همین خاطر خدای مهربان، می فرماید که در صورت مرگ نزدیکان و یا رخداد یک مصیبت، به خدا پناه برید.

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ﴿۱۵۶﴾

[همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم (۱۵۶)

شیطان براحتی میتواند بوسیله گسترش تعصبات نژادی، تعصبات قومی، تعصبات زبانی و تعصبات مذهبی؛ برای افراد تقدس ایجاد کند و به این طریق دیوها و شیاطین را وارد محیط زندگی کند و به این طریق آنان را گمراه کند. در زمانهای قدیم، مردن نزدیکان آنقدر سخت بوده است، که مردم اجساد مرده را نزدیک خود نگه میداشتند و با آن زندگی میکردند. همین رسم زشت و ناپسند، دیوها را وارد زندگی افراد میکرد و برای همیشه در بند میشدند. برای دفع کردن دیوها و شیاطین از محیط، باید این جور رسمها و تعصبات را کنار میگذاشتند و یکی از جنبه های طهارت همین بود.

یکی از انحرافات مهم جامعه، ایجاد هاله تقدس برای بزرگان مذهبی است. هاله تقدس، مهمترین خوراک دیوهاست. مثلا در جامعه کنونی وقتی تصویر پیامبر مسیح یا پیامبر محمد را نمایش میدهند، دور و بر سر آنان را نورانی نمایش میدهند. یا طوری به آنان محبت می ورزند انگار که نعوذبالله خدایند.

مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿۱۶۵﴾

و برخی از مردم در برابر خدا همانندهایی [برای او] برمی گزینند و آنها را چون دوستی خدا دوست می دارند ولی کسانی که ایمان آورده اند به خدا محبت بیشتری دارند کسانی که [با برگزیدن بتها به خود] ستم نموده اند اگر می دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیرو[ها] از آن خداست و خدا سخت کیفر است (۱۶۵)

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿۱۶۶﴾

آنگاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند و عذاب را مشاهده کنند و میانشان پیوندها بریده گردد (۱۶۶)

یا اینکه در روابط زن و مرد جملات افراطی بین آنان گسترش داده میشود. مثلا به همدیگر میگویند برات می میرم. **در حالیکه اینطوری نیست و اینها یک نوع افراط و تفریط است. این افراط و تفریطها خوراک دیوها میشود. مثلا دیده اید که فردی به معشوق خود می گوید** تو جانی و جانانی. **خوب با اندکی تامل متوجه می شویم آن فرد یک لهو الحدیث را به زبان آورده و دروغ بزرگی گفته است؛ چون طرف مقابل نه جان اوست و نه جانان. ابراز این احساسات افراطی، تغذیه شیاطین است. به همین خاطر کسانی که وارد این احساسات افراطی میشوند، دیگر نماز نمی خوانند. زیرا شرط اصلی نماز ، وجود طهارت است که آنها ندارند. وقتی یک دیو از فرد تغذیه معنوی میکند، یعنی فرد طهارت ندارد. یک انگل از یک محیط کثیف تغذیه میکند. انگل در محیط تمیز و طاهر نمیتواند زندگی کند. توجهات افراطی به کلیپهای فضای مجازی، طوری که افراد از آن وقت به بعد، دنبال همان کلیپها و تصاویر هستند؛ نوعی تغذیه شیاطین و دیوهاست. حتی بعضی محیطهای مجازی، هوشمندانه با توجه به سابقه شما، علاقه شما را**

تشخیص میدهند و بعدا اخبار و تصاویری را به شما نمایش میدهند که شما خوشتان بیاید و متاسفانه این همان جادو کردن افراد است.

خیالپردازی و توهم هم نوعی تغذیه دیوهاست. محبت کردن و عشق ورزیدن در توهمات و خیالات، نوعی ایثار معنویت کاذب به دیوهاست و دیوها محکمتر و بهتر در ذهن شما لانه میکنند.

هیچ چیزی و هیچ کسی بجز خدا مقدس نیست. خدا هیچوقت کلماتی مثل بیت المقدس را در قرآن استفاده نفرموده است. خدا بجای بیت المقدس، از مسجد الاقصی استفاده فرموده است. بیت المقدس فقط یک مسجد است و از زمان تاسیس یعنی زمان پیامبر سلیمان یک مسجد و عبادتگاه بوده است و قرار بوده است که جای پرستش خدا باشد. اما اکنون محل رقابت قدرتهای بزرگ است و همگی دنبال اینند که از زیر این جایگاه، کتیبه های سلیمان را پیدا کنند و بوسیله آن جادو و قدرت پیدا کنند. حتی اگر این کتیبه ها و انگشتر و یا هر چیز دیگری هم پیدا شوند؛ این اشیاء مادی بدون خود سلیمان، کوچکترین ارزش و قدرتی ندارند. به همین خاطر این مکانها که مردم در آن به دنبال نیروهای جادویی هستند؛ اکنون و در زمان حال محل تمرکز شیاطین و اجنه و دیوهاست. کسانی دنبال پیدا نمودن انگشتر و اشیاء و کتیبه ها برای دستیابی به قدرت هستند؛ در واقع می گویند که پیامبر سلیمان یک جادوگر بوده است. در حالیکه کارهایی که پیامبر سلیمان در بدست گرفتن اجنه و شیاطین و دیوها انجام میداد، به

قدرت خدا بوده ست. خدا این مُلک را دیگر به کسی اعطا نخواهد کرد. توانایی های سلیمان دیگر به کسی غیر از او داده نخواهد شد.

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿۳۵﴾

گفت پروردگارا مرا ببخش و ملکی به من ارزانی دار که هیچ کس را پس از من سزاوار نباشد در حقیقت تویی که خود بسیار بخشنده ای (۳۵)

بیت المقدس، در زمان کنونی ما، پر است از دیوها و شیاطین و به همین خاطر است که در این مکان سالهاست که جنگ تمام نمیشود و همیشه خونهای زیادی ریخته شده است و ریخته میشود. البته به توصیه خدای حکیم، نباید به مقدسات دیگران و حتی بت پرستان توهین کرد. زیرا توهین کردن خودش نوعی گفتار بد است و دیوها را فراخوانی میکند.

حسادت و تنفر هم به نوعی فراخوانی دیوهاست. به همین خاطر خدا می فرماید که :

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿۱﴾ بگو پناه می برم به پروردگار سپیده دم (۱)

مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿۲﴾ از شر آنچه آفریده (۲)

وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ و از شر تاريكى چون فراگيرد (٣)

وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ و از شر دمندگان افسون در گره ها (٤)

وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾ و از شر [هر] حسود آنگاه كه حسد ورزد (٥)

یا به زبان دیگر حسادت نوعی پندار بد است. تنفر هم نوعی پندار بد است. اینها همگی خوراک شیاطین و دیوها هستند. در این مورد میتوان مثالهای زیادی ذکر کرد.

۲)خانواده و دوستان خویش را با خدا و با ستایش نام خدا آشنا کنید

در قسمت دیگری از خوابم، خانواده ای را دیدم که در تمام مدت ، نزدیک جنگل خواب بودند و از خطرات دیوها آگاه نبودند و انگار به وجود دیوها در جنگل عادت کرده بودند.

قطعا خانواده و دوستان تاثیر شگرفی بر محیط آدمیان دارند. محیط خانواده ای که همگی خدا پرستند و همگی خدا را از دل یاد میکنند و ذکر میکنند؛ برای زندگی آرام خیلی بهتر است و دک کردن شیاطین در چنین خانواده ای بسیار راحت تر است.

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى ﴿١٣٢﴾

و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش ما از تو جویای روزی نیستیم ما به تو روزی می دهیم و فرجام [نیك] برای پرهیزگاری است (۱۳۲)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿٦﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و نگهاست حفظ کنید بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی کنند و آنچه را که مامورند انجام می دهند (۶)

اما خانواده ای که ورودیهای خویش را کنترل نمی کنند و هر چیزی را میشنوند و یا می بینند و خدا را ستایش و شکر نمی کنند و نماز بجا نمی آورند، در بقیه افراد هم تاثیر گذار است و شیاطین در چنین خانواده ای به صورت دیو فرود می آیند. بنابراین نصیحت و هدایت به نحو احسن افراد یک خانواده و دوستان بسیار بر جامعه تاثیر گذار است. اجنه و شیاطین به بیت طاهر و پاک ، دسترسی ندارند. گاهی امکاناتی اعم از فیلمها و آهنگها و گروههای مجازی در اختیار افراد خانواده قرار میدهی، که باعث گمراهی آنان میشود و آنان خود خطرات را احساس نمی کنند

ولی با دست خودشان، خودشان را در تله می اندازند. شکرگذاری به خاطر نعمتهایی که خدا به خانواده ها میدهد، بزرگترین راه دک و دفع کردن دیوها و شیاطین از خانواده هاست.

۳)کردار نیک غلط و اشتباه

در قسمت دیگری از خوابم دیدم که در کنار یک چشمه آب هستم. آب چشمه دو مسیر داشت. در یکی از مسیرهایش بجای اینکه آب در مسیر سراشیبی از بالا به پایین جریان یابد، از پایین به بالا جریان می یافت و این مورد عجیبی بود که من با دیدن آن خیلی تعجب کردم و حس خوبی پیدا نکردم.

شیاطین تلاش دارند که پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک و گفتار صبر را منحرف کنند. مثلا ممکن است کسی در اینترنت در یک کلیپی مشاهده کند که یکی یک گربه زخمی را از مرگ حتمی نجات میدهد. در این حالت فردی که گربه را نجات میدهد، کردار نیکی انجام میدهد؛ اما کسی که نگاه می کند تحت تاثیر کلیپ قرار گرفته و می رود یک گربه میخرد و در خانه نگهداری میکند و به گربه ترحم میکند و به این طریق فریب میخورد و فکر میکند که کار نیکی انجام میدهد. در حالی که کردار کسی که گربه زخمی را نجات داده است با کردار تقلید کننده بسیار متفاوت است. اولی یک کردار نیک واقعی انجام داده

است اما دومی فقط فیلم بازی میکند و خیال میکند که کار نیک انجام میدهد. شیطان کردار نیکهای تقلبی اختراع میکند. ترحم و توجهات فرد اولی به گربه واقعی است و یک کار خالصانه است . اما ترحم و توجهات فرد تقلید کننده واقعی نیست و فقط یک امر احساسی است. بنابراین شیطان ترحم و توجهات فرد دومی را می دزدد و آن را برای خود مصادره میکند و از آن تغذیه معنوی میکند. شیطان ترحم و توجهات فرد اولی را نمی تواند بدزدد، زیرا خالصانه و واقعی است.

به همین خاطر، آدمی باید روی خود را خالصانه به طرف فقط خدا برگرداند. پیامبر ابراهیم خیلی جالب می گوید:

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٧٩﴾

من از روی اخلاص پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است و من از مشرکان نیستم (٧٩)

کسی که گربه را نجات میدهد و کسی که بخاطر تقلید از اولی، گربه نگهداری میکند. اولی کارش خالصانه است و دیگری کارش احساسی و خودخواهانه است. کسی که یک گربه زخمی را تیمار میکند و بعد آن را رها میکند؛ کارش برای خداست و رو به خدا برگردانده است. اما کسی که صرفا جهت تقلید، یک گربه

سالم را مثل بچه اش نگهداری میکند، برای لذت بردن خودش است و ماهیت این دو خیلی متفاوت است. اولی یک کار نیک است اما دومی فقط یک کار تقلیدی است و کار نیکی نیست و فرد در اینجا فریب میخورد و خیال میکند که کار نیک انجام داده است. چرا این فرد یک گربه بیمار و یا یک گربه که یک پایش را از دست داده است را نگهداری نمی کند! بنابراین در صداقت این افراد باید شک کرد.

الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿۱۰۴﴾

[آنان] کسانی اند که کوشش‌شان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند (۱۰۴)

این ها نوعی افراط است. این مورد در مورد گفتار نیک هم صادق است. یکی هست که در حین برخورد با همکارش میگوید: قربانت بروم، فدایت شوم، نوکرتم چاکرتم! **این جملات اضافی نوعی زیاده روی است و گفتار نیک بحساب نمی آید. عادت خوبی که خارجی ها دارند این است که در نامه نگاری ها، در تعارفات افراط نمی کنند. مثلا در یک نامه می نویسند؛** با سلام و احترام فلان امر اجرا شود از طرف .... **اما نامه نگاری های فرهنگ اجتماعی ما پر است از گفتارهای افراطی.** با عرض سلام و احترام؛ خدمت حضرت عالی؛ این بنده حقیر و فقیر خواهش و استدعا و تمنا میکند که اگر صلاح دانستید ....

این همه خضوع و خشوع برای کی؟! در حالی که انسانها باید نهایت خضوع و خشوع خویش را در بارگاه باریتعالی به نمایش بگذارند نه در بارگاه بنده های خدا. این نوع انرژیها و ستایشها که برای درگاه غیر خدا صرف و خرج میشود، به مصرف اجنه و شیاطین میرسد و آنان روزبروز قوی تر میشوند. اگر نامه های نوشته شده در زمان شاهان ایران زمین را در تاریخ بخوانید، متوجه میشوید که چقدر مردم خود را در مقابل یک پادشاه ذلیل و حقیر میکردند!

در جامعه کنونی، کردار نیک و گفتار نیک منحرف شده است. جریان آب بطور عادی از سمت بالا به سمت پایین است. اما گروههای منحرف، این جریان را عوض و برعکس میکنند. مثلا قرآن در آیه های متعددی بندگان خدا را پیشنهاد میکند و نصیحت میکند تا بردگان را آزاد کنند. اما طالبان و خیلی از گروههای مسلمان تندرو اعلام میکنند که برده داری در اسلام آزاد است و میتوان بچه ها و زنان را به عنوان برده گرفت و فروخت. قرآن برده داری را توصیه نکرده است و در قرآن از هر راهی و بهانه ای توصیه به آزاد کردن برده ها میدهد. وقتی خدا دستور به آزاد سازی برده ها داده است، پس یعنی گرفتن آن مجاز نیست.

تمام پیامبران دینشان اسلام بوده است و خدا در تنها دینش اعلام داشته است که خشونت و تجاوز وجود ندارد. اصلا دین برای از بین بردن تجاوز و خشونت است. این یک اصل اساسی دین است. اگر گروهی برای دفاع از دین ، خشونت

و تجاوز به خرج دهند؛ ثابت میکنند که اصلا دین خدا را قبول ندارند. برای از بین بردن باطل، نمیتوان از روشهای باطل استفاده کرد. فقط روش حق است که باطل را از بین می برد.

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴿٨١﴾

و بگو حق آمد و باطل نابود شد آری باطل همواره نابودشدنی است (۸۱)

بنابراین باطل نمی تواند باطل را از بین ببرد، بلکه باطل با باطل ترکیب و ادغام میشود و یک باطل بزرگتر درست میشود.

باطل علیه باطل دیگر = باطل بزرگتر

باطل متحد با باطل دیگر = باطل بزرگتر

بعضی ها می گویند که هدف وسیله را توجیه میکند و آنان به هر طریقی میخواهند که باطل را از بین ببرند. اما با بکار بردن روشهای باطل، خواسته و ناخواسته خودشان به گروه باطل ملحق میشوند.

شاید بعضی جاها که از یک جنگ و مناقشه بین المللی صحبت میکنید، بعضی افراد ناخودآگاه می گویند که این دولتهای مخالف دروغ می گویند و همگی

دستشان توی یک کاسه است؛ این گفته ناخواسته باطل+باطل را به یاد می آورد. باطل + باطل یک باطل بزرگتر تشکیل میدهد، هر چند که مخالف هم باشند؛ ولی هر دو دستشان توی یک کاسه (باطل بزرگتر) است.

جادو ، جادو را از بین نمیبرد، بلکه جادو با جادو ادغام میشود و شیاطین قوی تر میشوند. کسانی که برای از بین بردن جادو، پیش دعانویس میروند و او هم برای آنها یک دعا مینویسد (این هم خودش یک نوع جادوست) در واقع میخواهند جادو را با جادو دفع کنند و این جادوها با همدیگر ادغام میشوند و در نتیجه تغذیه شیاطین بهتر فراهم میاید و فرد قربانی اینجا بیشتر در جادو فرو میرود.

حتی افراد مذهبی هم در چنین دامی افتاده اند و همان اعمال جادوگران را به اسم ابطال سحر و جادو انجام می دهند. مثلا آیه های قرآن را روی کاغذی نوشته و به فرد قربانی می دهند که آن را مثل گردن بند دور گردنش بیندازد تا از شر شیطان حفظش کند! این همان سحر و جادوست، اما در قالب مذهب. یا اینکه فال حافظ می گیرند و به یک نوشته استخاره میکنند و این همان جادوست ولی آنچنان به نرمی که کسی متوجه جادو بودنش نمیشود.

بعضی افراد برای جبران یک فحاشی و غیبت و یا افاکی؛ آنان هم این روشهای کثیف را در مورد طرف مقابل بکار میبرند و این خودش به نوعی از بین بردن باطل با باطل است. در حالیکه نمی دانند که با اینکار خودشان هم در کنار باطل قرار می گیرند و در دامن دیوها می افتند. باطل با باطل از بین نمیرود. از بین

بردن باطل با باطل، خودش یک نوع تله است برای به دام انداختن افراد و این یکی از بزرگترین جادوهای دیوهاست.

بعضی گروههای تندرو به مردم حمله میکنند و کارهای انتحاری انجام میدهند به خیال خویش میخواهند باطل را از بین ببرند و یا اینکه به اسم امر به معروف و نهی از منکر برای دیگران مزاحمت ایجاد میکنند. در حالیکه روشهای باطل، باطل را از بین نمی برد و بلکه با باطل ادغام میشود و باطل بزرگتری بدست میاید. شیطان برای درست کردن جنود خویش؛ حتی گروههای اضداد را هم قبول میکند و اختلاف و دشمنی داخلی جنودش ، برایش کوچکترین اهمیتی ندارد. وقتی دو شعله آتش به هم برسند، همدیگر را خاموش نمی کنند، بلکه گسترده تر میشوند. بنابراین روش باطل، باطل را از بین نمی برد. هدف ، هر وسیله و روشی را توجیه نمی کند. خدا برای مقابله با شر، روش باطل را توصیه نمی کند. بکاربردن باطل ، نوعی فریب دادن خداست؛ کسی بخواهد خدا را فریب دهد، فریب به خودش بر میگردد.

يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾

با خدا و مؤمنان نیرنگ می بازند ولی جز بر خویشتن نیرنگ نمی زنند و نمی فهمند (۹)

گاهی بعضی گروههای منسوب به اسلامی، دست به عملیات انتحاری میزنند و پیش خود فکر میکنند که باطل را نابود کرده اند. غافل از آنکه با این کار،

خودشان به باطل پیوسته اند و در باطل وحدت وجود پیدا کرده اند. به همین خاطر هزاران بار عملیات انتحاری انجام میدهند و جان خود و دیگران را می گیرند ولی بجز خراب کردن نام اسلام؛ نتیجه ای عایدشان نمیشود. اما گاهی یک فرد خدا پرست، با یک کردار نیک و یا گفتار نیک؛ و صبر بر آن ؛ چنان تغییری را ایجاد میکند که دنیا را تغییر میدهد. زیرا این فقط حق و راستی است که باطل را از بین می برد و هیچوقت روش باطل ، باطل را از بین نمی برد.

خدمت به معلولین و نگهداری از ایتام امر کاملا پسندیده ای است؛ اما زیاده روی در ترحم و دلسوزی نسبت به این افراد امر پسندیده ای نیست. در صورت هر گونه زیاده روی در احترام و محبت به این گروهها، آنان را دلسرد میکند و ترحمات و توجهات اضافی به تغذیه معنوی شیاطین تبدیل میشود. احترام واقعی به یک معلول، این است که لاینی از پیاده رو برای او اختصاص داده شود و برای او ویلچر تهیه شود تا زندگی راحتتری داشته باشد.

وقتی چاپلوسی میکنید، هم خودت را در معرض دیوها قرار میدهی و هم طرف مقابل را در معرض تله آنها قرار میدهی. چاپلوسی و مدح دیگران و اشعار آنقدر خطرناکند که بسیاری از پادشاهان خونریز تاریخ، به دلیل چاپلوسی و تملق و اشعار اطرافیان خویش در چنین توهماتی افتادند. با چاپلوسی و تملق و اشعار، انرژیها و ستایشهایی ساطع میشود که خوراک دیوهاست. دیوها بر چاپلوسی کننده و شونده هر دو تسلط پیدا میکنند؛ باید از چنین محیطهایی دوری کرد.

چنگیزخان از همان ابتدا، چنگیزخان خونریز نبوده است؛ تملق و چاپلوسی اطرافیان عامل مهمی در خونریز شدن او بوده است.

احترام به گاو و سایر حیوانات این نیست که از خوردن گوشت آنان جلوگیری شود، بلکه معنای واقعی احترام به حیوانات این است که آزار و اذیت نشوند و اگر هم ذبح میشوند، با روشی خیلی راحت و با کمترین زجر ذبح شوند. آریایی ها قبل از ظهور زرتشت ، با روشهای خیلی وحشیانه ای گاوها را ذبح میکردند. به این طریق که آنقدر به سر گاو می کوبیدند و یا آنقدر به او نیزه میزدند تا گاو بمیرد. این رسم هم اکنون هم در میان ماتادورها در اسپانیا و بعضی کشورهای اروپایی رایج است. نیزه های خاردار در گردن گاو فرو میکنند تا بالاخره گاو با زجر کامل می میرد و این افراد از این مراسم مسخره لذت می برند. اما بعضی از مردم در مقابل این روش وحشیانه قربانی کردن گاو، گاوها را تقدیس کردند و در این امر زیاده روی کردند. هر گونه تقدیس حیوانات، باعث به هدر رفتن انرژی و معنویت ساطع شده میشود و این معنویت به دیوها می رسد و دیوها روز به روز قدرتمندتر میشوند. بنابراین تقدیس گاو در میان هندوها، به نفع گاوها نیست، بلکه به نفع دیوهاست. دیوها معنویت خاصی را از این احترامها و تقدیسها کسب میکنند. تقدیس گاو یک نوع عرفان شرقی است. تمام عرفانهای قدیم و جدید، بر این مبنا استوارند که به دیوها انرژی و معنویت کاذب تزریق میکنند.

تقدیس گاو در میان هندوها شرایط بدی را برای زندگی در هندوستان پیش آورده است. گاوها در خانه ها و مغازه ها و خیابانها و کوچه های شهرها آزادانه رفت و آمد میکنند و کسی نمیتواند جلو آنها را بگیرد. کوچه ها و خیابانها پر است از مدفوع و ادرار گاو. کسانی که اهل هند نیستند؛ بخاطر عدم بهداشت و بوی بسیار بد و تند محیط، نمیتوانند براحتی در چنین محیطی بزیند. در بیشتر نواحی هند، دستشویی وجود ندارد و این بخاطر تقدیس گاو است. زیرا جایی که گاو آزادانه هر جا خواست مدفوع کند و بوی بدی همه جا را بگیرد؛ دیگر وجود دستشویی برای آدمیان، اهمیتش را از دست میدهد. در هند گوشت گاو نباید خورده شود و بیشتر مردم در تغذیه ، مشکلات جدی دارند و مشکلات بسیار جدی دیگری که ناشی از تقدیس گاو است. افراط و تفریط در مورد یک موجود مثل گاو، تعادلات و توازنات رحمانی را از بین می برد و زندگی را بر مردم مشکل میسازد. زمین برای افراط و تفریط مناسب نیست و افراط و تفریط مطابق سیستم رحمانی نیست و زندگی کثیف و محیط کثیف مناسب زندگی دیوهاست. به همین خاطر، خدا در سوره الرحمان می فرماید که از اندازه مگذرید و میزان را به هم نزنید و افراط و تفریط نکنید.

أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ﴿٨﴾
تا مبادا از اندازه درگذرید (٨)

وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿٩﴾
و وزن را به انصاف برپا دارید و در سنجش مکاهید (۹)

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿١٠﴾
و زمین را برای مردم نهاد (۱۰)

کسانی که گاو را مقدس می پندارند، توزان محیط زندگی خویش را به هم میزنند و در نتیجه توازنهای دیگر را هم رعایت نمی کنند. مثلا خیلی ها توی هند بدون هیچگونه دلیلی در خیابانها بوق ممتد میزنند و آلودگی صوتی ایجاد می کنند و البته مثل اینکه خودشان اذیت نمیشوند ولی دیگران تحمل چنین شرایطی را ندارند. کسی که وجود بوی بد در همه محیطهای جامعه برایش مهم نباشد، آلودگی صوتی هم برایش اهمیتی ندارد.

ذکر این موارد از زندگی هندوستان بخاطر اثبات این مساله است که افراط و تفریط در مورد تقدس بخشیدن به یک موجود سودمند و مفید مثل گاو؛ مسیر زندگی و استایل زندگی جامعه ای را عوض میکند و در بیشتر مواقع توازن سیستم رحمانی را به هم میزند. تقدس بخشیدن و افراط و تفریط در مورد هر کسی و یا هر چیزی، به مرور زمان، استایل زندگی غلطی را به افراد دیکته میکند و فرهنگ یک جامعه را تعیین میکند و موافق سیستم رحمانی نیست.

بنی اسرائیل از خدا دستور می گیرند که باید یک گاو ذبح کنند. اما آنان با پیچاندن دستور، کار را بر خود مشکل کردند. خدا به آنها میگوید که یک گاو (بَقَرَةً**) را ذبح کنند. خدا از کلمه** بَقَرَةً **بدون** ال **تعریف استفاده میکند. این یعنی خدا گاو خاصی مد نظرش نبوده است و بلکه هر گاوی مورد قبول واقع میشد.**

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ ﴿۶۷﴾

و هنگامی که موسی به قوم خود گفت خدا به شما فرمان می دهد که ماده گاوی را سر ببرید گفتند آیا ما را به ریشخند می گیری گفت پناه می برم به خدا که [مبادا] از جاهلان باشم (۶۷)

اما بنی اسرائیل ، تعریف خدا را عوض کردند و ال **تعریف را به کلمه** بَقَرَةً **اضافه نمودند (**الْبَقَرَ**) و آن را از حالت کلیت خارج کردند و کار را بر خود مشکل کردند و با این کار داشتند در کار خویش گره ایجاد میکردند.**

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ ﴿۷۰﴾

گفتند از پروردگارت بخواه تا بر ما روشن گرداند که آن چگونه [گاوی] باشد زیرا [چگونگی] این ماده گاو بر ما مشتبه شده و[لی با توضیحات بیشتر تو] ما ان شاء الله حتما هدایت خواهیم شد (۷۰)

جالب است که در نهایت بنی اسرائیل بعد از سوالات فراوان و گره ایجاد کردن در امر خدا به موسی میگویند که ای موسی حالا حق را گفتی (قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ)**. آنان به روش خویش حق را تعریف میکردند و کامل تسلیم امر خدا نمیشدند. البته اگر در نهایت اگر این قسمت از آیه** (إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ) **را نمی گفتند، موفق به آن نمیشدند.**

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧١﴾

گفت وی می فرماید در حقیقت آن ماده گاوی است که نه رام است تا زمین را شخم زند و نه کشتزار را آبیاری کند بی نقص است و هیچ لکه ای در آن نیست گفتند اینك سخن درست آوردی پس آن را سر بریدند و چیزی نمانده بود که نکنند (۷۱)

افراد احساسات و توهمات خویش را در وقایع دخالت میدهند و با تحریف کلمات و وقایع ، آن را به نفع خویش تغییر میدهند. اشعار در طول تاریخ معانی را عوض کرده است و جریان آب را عوض کرده است. اشعار مهمترین روش جادوی شیاطین است.

در زمان ما، خیلی از کلمات معانی صحیح خویش را از دست داده اند و تغییر معنی داده اند. مثلا ربا را رواج میدهند و آن را سود می نامند. زنا میکنند و اسم آن را رابطه گذاشته اند و یا جادو به کار می برند و اسم آن را به جذب انرژی

کائنات و کسب معنویت تغییر داده اند. یا اینکه انحرافات جنسی اعم از همجنس گرائی، تغییر جنسیت و ... را با رنگین کمان نمایش میدهند. مواد مخدر را دوا و دارو می نامند. روانگردانی را شفا می نامند. مشروبات الکلی را رانی و آب میوه می نامند. فمنیسم را شجاعت زنانه می نامند. خشونت و قلدری را شجاعت مردانه می نامند و هزاران تحریف دیگر.

۴)تقدیس حیوانات و اشیاء باعث تغذیه معنوی دیوها میشود

خدای مهربان ، در خوابم جواب یک سوال دیگرم را هم داد. من قبلا از خدا خواسته بودم که راز قربانی کردن را به من بگوید. از خدا خواستم که به من نشان دهد، که چرا قربانی کردن لازم است و چه فایده ای دارد.

وقتی هندوها برای گاو تقدیس قائل میشوند و او را ستایش میکنند، در واقع گاو از این موضوع چیزی نمی داند و حتی او به این تقدیس نیازی ندارد و این عمل برایش هم مهم نیست و کوچکترین ارزشی ندارد. به همین خاطر تقدیس و ستایش گاو یک دروغ و کژی است. ولی نکته دیگر این است که این ستایشها و تقدیسها به شیاطین میرسد و شیاطین به همین خاطر بر آن جامعه فرود می آیند و بصورت دیو بر آن جامعه چنبره میزنند و سنگینی آنان در جامعه هند بطور واقعی احساس میشود. هر چند که رعایت حقوق حیوانات یک امر پسندیده است ولی افراط و تفریط در این مورد کار شیطان است. زیرا افراط و

تفریط انرژیهای کاذب معنوی برای دیوها فراهم می آورد و به این طریق اسراف کنندگان و افراط کنندگان میشوند برادران و خدمت گذاران دیوها.

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿٢٧﴾

چرا که اسرافکاران برادران شیطانهایند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است (۲۷)

دانشمندان ثابت کرده اند که بعضی گیاهان احساساتشان از حیوانات هم بیشتر است. بنابراین پرهیز از گوشت خواری و گرایش به گیاه خواری به علت رعایت حقوق حیوانات یک امر افراطی است. خدا حیوانات و گیاهان را برای استفاده انسان آفریده است و خوردن گوشت آنان بدون اسراف و زیاده روی مشکلی ندارد.

وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿١٤٢﴾

و [نیز] از دامها حیوانات بارکش و حیوانات کرك و پشم‌دهنده را [پدید آورد] از آنچه خدا روزیتان کرده است بخورید و از پی گامهای شیطان مروید که او برای شما دشمنی آشکار است (۱۴۲)

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ ﴿٨٠﴾

و خدا برای شما خانه هایتان را مایه آرامش قرار داد و از پوست دامها برای شما خانه هایی نهاد که آن[ها] را در روز جابجا شدنتان و هنگام ماندنتان سبك می یابید و از پشمها و كركها و موهای آنها وسایل زندگی كه تا چندی مورد استفاده است [قرار داد] (۸۰)

در زمانهای قدیم که بسیاری از مردم گاو را مقدس می شماردند و حتی گوشت او را نمی خوردند. به این طریق این روش به مذاق شیاطین خوش می آمد و منبع در آمد معنوی آنان بود. خدا برای ابطال این سحر؛ دستور به قربانی کردن گاو و گوسفند برای خدا میداد. قربانی کردن گاو و گوسفند با نام خدا انجام می پذیرفت، ستایش و حمد خدا در آن بود و به این خاطر شیاطین و اجنه را رجم و دک میکرد و آنان را تغذیه معنوی نمی کرد. هر کار خیر و صحنه خیری که برای خدا انجام پذیرد، هزاران دیو را دک و رجم میکند. به همین خاطر کردار نیک و پندار نیک و گفتار نیک و صبر بر این امور، مهمترین وسیله دک و دفع دیوهاست.

اما اکنون که در جامعه ما کمتر کسی گاو و گوسفند را مقدس می شمارد، باید چیزهای دیگری قربانی شوند که پیش مردم مقدسند. مثل پول و سایر زیور آلات. این که مردم فقط گاو و گوسفند را قربانی میکنند، یک امر جالبی نیست و زیاده روی است و این هم خودش نوعی افراط است. هر آنچه از اموال شما عزیز است باید قربانی شود. حتی می توانید بجای قربانی گاو و گوسفند، پولش را به فقرا بپردازید و این روش مناسبی است.

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ ﴿۹۲﴾
هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید قطعا خدا بدان داناست (۹۲)

توجه نمودن و تقدیس شمردن غیر خدا طوری که به ستایش و حمد آنان منجر شود، باعث تغذیه معنوی شیاطین است. به همین خاطر در زمان موسی، خدا بسیار به قربانی کردن گاو و گوسفند امر می فرمود. زیرا امر مهمتری در جریان بود. تقدیس گاو و عرفان گوساله پرستی رایج در آن زمان ، شیاطین را بر آن جامعه به صورت دیو فرود آورده بود. قربانی کردن در آن موقع به نوعی دک و دفع دیوها بوده است. بعضی گناهان که انجام شود، باعث تغذیه معنوی شیاطین میشود و تنها راه خنثی کردن این ارتباط، کفاره دادن و یا قربانی کردن است.

زمانی که کعبه پر از انواع تمثالها و بتها بود؛ پر بود از دیوها. این دیوها آنجا چکار میکردند؟ زیارت کنندگانی که به سفر حج می رفتند و ستایش و نیایش خویش را به بتها عرضه میکردند و آنان را تقدیس میکردند؛ معنویت و انرژیهای خاصی از خود ساطع میکردند که برای غیر خدا بحساب می آمد. در نتیجه این معنویتهای پوچ خوراک و تغذیه دیوها میشد. وقتی خدا از پاک کردن کعبه میگوید، منظورش پاکی از دیوهاست. یعنی در کعبه و هیچ مسجد و

عبادتگاهی نباید انرژی و معنویت برای آنها تولید شود. تنها روش دک دیوها این بود که داخل کعبه به هیچ عنوان غیر خدا ستایش و تقدیس نشود.

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿٢٦﴾

و چون برای ابراهیم جای خانه را معین کردیم [بدو گفتیم] چیزی را با من شریك مگردان و خانه ام را برای طواف‌کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان [و] سجده کنندگان پاکیزه دار (۲۶)

۵)موقعیت خود را همیشه به یاد داشته باشید

اگر ما موقعیت جسمی و مادی و سنی خویش را همیشه بیاد نداشته باشیم، به احتمال خیلی زیاد، دچار توهمات و احساسات دروغین میشویم و این نوع خودش نوعی پندار منحرف و غلط است. توهمات و احساسات دروغین خوراک و تغدیه دیوهاست. شایسته است که آدمی هر از چند گاهی، در آینه خود را ببیند و موی سفید شده و قیافه واقعی خویش را یاد آورد تا متوجه تغییرات خویش شود و ناخواسته وارد توهمات و خود جوان انگاری نشود. خود جوان انگاری و خود مقدس انگاری نوعی پندار غلط است. پندار غلط خوراک و تغذیه شیاطین است. خیلی ها هم با اعمال جراحیهای متعدد میخواهند همچنان در این پندار غلط بمانند و در واقع آنها میخواهند که دیوها همچنان از آنها تغذیه کنند.

۶)ذکر نام خدا

قسمت پایانی خوابم اینطوری بود که از جنگل پر از دیوها و شیاطین دور شدم و در مکانی ایستادم و با ذکر و یاد نام خدای متعال و با گفتن بسم الله الرحمن الرحیم؛ دیوها از بین می رفتند و با هر بار گفتن بسم الله الرحمن الرحیم ، هزار دیو ناپدید میشدند و به یک دیو تبدیل میشدند، تا اینکه همه دیوها از بین رفتند.

برای دفع کردن و رجم دیوها و شیاطین و نجات یافتن از دست آنان، ابتدا باید محیط پر از دیوها (محیطی که پاک و طاهر نیست و گفتار بد و کردار بد و پندار بد در آن جریان دارد) را ترک کنید و بعد با نام خدا و فرآیند بسم الله الرحمن الرحیم؛ آنان نابود میشوند. دیوها از ذکر نام خدا و ستایش و حمد خدا؛ بشدت هراس دارند و از چنین محیطی خوششان نمی آید، زیرا آنان بدون تغذیه معنوی عمرشان تمام میشود و از بین میروند. در محیطی که فقط خدا ستایش و نیایش و عبادت شود، دیوها قادر به ادامه نیستند و خود بخود دک و رجم میشوند.

باید توجه کرد که منظور فقط تکرار ظاهری بسم الله الرحمن الرحیم نیست. یک مثال برای ستایش خدا اینطوری است که هر نشانه ای از آیات خدا را که دیدی و یا شنیدی، آگاهانه و در خودآگاهی کامل خدا را ستایش کنید و او را یاد کنید و به فکر او بیفتید. ذکر و یاد نام خدا، نوعی کاشت است برای دنیای آخرت.

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى ﴿١٢٦﴾

می فرماید همان طور که نشانه های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی امروز همان گونه فراموش می شوی (۱۲۶)

وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى ﴿١٢٧﴾

و این گونه هر که را به افراط گراییده و به نشانه های پروردگارش نگرویده است سزا می دهیم و قطعا شکنجه آخرت سخت تر و پایدارتر است (۱۲۷)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢﴾

ستایش خدایی را که پروردگار جهانیان (۲)

تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾

بزرگوار [و خجسته] است آنکه فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست (۱)

تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٧٨﴾

خجسته باد نام پروردگار شکوهمند و بزرگوارت (۷۸)

شکرگذاری و عدم اسراف و شمارش نعمتهای خدا در طبیعت و محیط خانواده، هم همگی جزو ستایش خدای باریتعالی است. با این حال، بسم الله الرحمن الرحیم؛ فقط یک ذکر نیست، بلکه یک فرآیند است. الله یعنی ذات باریتعالی که باید به وحدانیت و احدیت و صمدیت یاد شود. خدای مهربان خیلی زیبا اسم الله را برایمان توضیح میدهد.

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ بگو اوست خدای یگانه (۱)

اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ خدای صمد [ثابت متعالی] (۲)

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ [کسی را] نزاده و زاده نشده است (۳)

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾ و هیچ کس او را همتا نیست (۴)

الرحمن یکی دیگر از اسامی خداست که نشان از رحمانیت عام خدا دارد. هر کسی باید طبق رحمانیت خدا عمل کند.

قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿١١٠﴾

بگو خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید هر کدام را بخوانید برای او نامهای نیکوتر است و نمازت را به آواز بلند مخوان و بسیار آهسته اش مکن و میان این [و آن] راهی [میانه] جوی (۱۱۰)

خدا از جنبه رحمانیت ممکن است که عذاب هم نازل کند و ممکن است که تنبیه هم بکند. ولی رحمت خدا همه جا گسترده است. خیلی از قوانین طبق رحمانیت خدا، روال صحیح خود را طی میکنند. خیلی از مواقع آدمی نباید در روال

رحمانیت خدا دخالت کند. گاهی دخالتها کارها را خرابتر میکند. مریم وقتی با نوزادش به میان قوم خویش بر میگردد، بقیه کارها را به خدای رحمان می سپارد. مردم از او میپرسند که جریان این نوزاد چیست؟ او در جواب آنها را به خدای رحمان میسپارد و میگوید من برای خدای رحمان نذر کرده ام که روزه سکوت بگیرم.

فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا ﴿۲۶﴾

و بخور و بنوش و دیده روشن دار پس اگر کسی از آدمیان را دیدی بگوی من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده ام و امروز مطلقا با انسانی سخن نخواهم گفت (۲۶)

خدای مهربان به پیامبر محمد و مردم توصیه میکند که برای شناخت رحمانیت خدا، از اهل علم و دانش و خبره سوال کنید. خدای رحمان قوانین و قواعدی را در هفت آسمان و زمین قرار داده است که با کنکاش در آن، میتوان به وجود او و رحمانیت او پی برد.

الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَاسْأَلْ بِهِ خَبِيرًا ﴿۵۹﴾

همان کسی که آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است در شش روز آفرید آنگاه بر عرش استیلا یافت رحمتگر عام [اوست] در باره وی از خبره ای بپرس [که می داند] (۵۹)

اما مشرکان از کنکاش در هفت آسمان و زمین زیاد خوششان نمی آید زیرا سیستمهای جادویی با کنکاش و علم صحیح میانه ای ندارند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا ﴿۶۰﴾

و چون به آنان گفته شود [خدای] رحمان را سجده کنید می گویند رحمان چیست آیا برای چیزی که ما را [بدان] فرمان می دهی سجده کنیم و بر رمیدنشان می افزاید (۶۰)

الرحمان انسان را آموزش میدهد و به او قرآن و سایر کتابهای آسمانی یاد داد و میدهد و انسان را خلق کرد.

الرَّحْمَنُ ﴿۱﴾ [خدای] رحمان (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ ﴿۲﴾قرآن را یاد داد (۲) خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿۳﴾ انسان را آفرید (۳) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴿۴﴾ به او بیان آموخت (۴)

کسی که از الرحمن دوری کند؛ اتوماتیک به آغوش یک شیطان خواهد افتاد. دوری از الرحمن، یعنی دوری از قرآن و نشانه های خدا و دوری از آنچه که خدای رحمان برای بشر می فرستد.

يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا ﴿۴۵﴾

پدر جان من می ترسم از جانب [خدای] رحمان عذابی به تو رسد و تو یار شیطان باشی (۴۵)

اما کسانی که پندار نیک و کردار نیک (آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) را شعار زندگی خویش قرار دهند، ارتباط معنایی با خدای رحمان پیدا میکنند و زندگی لذت بخشی را طی خواهند نمود و از فرودآمدن دیوها در امان خواهند بود.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَٰنُ وُدًّا ﴿۹۶﴾

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دلها] قرار می دهد (۹۶)

زمانی که بنی اسرائیل به عرفان گوساله گرائی (پرستی) گرایش پیدا کردند و دل به آن بستند، هارون آنان را راهنمایی کرده و می گوید که ای مردم اگر دل به خدای رحمان ببندید، دیگر هیچ علاقه ای به این عرفانهای مسخره نخواهید داشت.

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَٰنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿۹۰﴾

و در حقیقت هارون قبلا به آنان گفته بود ای قوم من شما به وسیله این [گوساله] مورد آزمایش قرار گرفته اید و پروردگار شما [خدای] رحمان است پس مرا پیروی کنید و فرمان مرا پذیرا باشید (۹۰)

عرفانهایی مثل گوساله پرستی و تقدیس گاو و تقدیس آب و تقدیس سایر اجزای طبیعت و عرفان کابالا و عرفان حلقه و ... ؛ به نوعی برای حذف رحمانیت

از زندگی انسانها بوده است. مشرکان پرستش بتها را به سیستم رحمانی نسبت میدادند و از آن یک عرفان برای خود ساخته بودند. از نظر آنان پرستش بتها یک عرفان بوده است.

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿۲۰﴾

و می گویند اگر [خدای] رحمان می خواست آنها را نمی پرستیدیم آنان به این [دعوی] دانشی ندارند [و] جز حدس نمی زنند (۲۰)

این نوع عرفانها برای کسب انرژی و کمک اختراع میشوند. اما اساسا در خارج از سیستم رحمانی، اصلا نصرت و کمک امکان پذیر نیست و خارج از سیستم رحمانی همه چیز نوعی فریب و غرور است و از کمک خبری نیست. وحدت وجود هم یک عرفان شیطانی است که بر غرور و فریب بنا شده است.

أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِنِ الْكَافِرُونَ إِلَّا فِي غُرُورٍ ﴿۲۰﴾

یا آن کسی که خود برای شما [چون] سپاهی است که یاریتان می کند جز خدای رحمان کیست کافران جز گرفتار فریب نیستند (۲۰)

اما الرحیم در قرآن یک صفت اختصاصی است. خدای مهربان رحیم را به تنهایی به کار نمی برد و بلکه آن را همیشه با صفاتی مثل التواب و الغفور و العزیز بکار می برد. تا اینجا متوجه میشویم که قدم نهایی برای رجم کردن و دفع کردن

دیوها در زندگی خویش؛ فهم واقعی این سه اسم و صفت خداست (الله – الرحمن – الرحیم).

۱- اقرار به وحدانیت و احدیت الله ← ۲- طبق سیستم رحمانی زندگی کردن ← ۳- شامل رحیمیت خدا شدن

تمام هدف زندگی ما انسانها باید این باشد که شامل رحیمیت خدا شویم و در آن حالت وارد جنت او خواهیم شد و این مساله فقط وقتی امکان پذیر است که این ترتیب را رعایت کنیم. یعنی ابتدا به وحدانیت و احدیت خدا ایمان آوریم و بعد طبق سیستم رحمانی زندگی کنیم؛ در آن صورت رحیمیت خدا شامل ما میشود. اگر کسی الله را به وحدانیت و احدیت قبول نکند و برای او کفو، همسر ، فرزند و خاندان قائل شود؛ از همان اول در این فرمول گیر کرده است و در نتیجه نمیتواند طبق سیستم رحمانی هم زندگی کند و در نتیجه از سیستم رحمانی عدول کرده است و دیوها همنشین او خواهند شد.

وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ﴿۳۶﴾

و هر کس از یاد [خدای] رحمان دل بگرداند بر او شیطانی می گماریم تا برای وی دمسازی باشد (۳۶)

وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿۳۷﴾

و مسلما آنها ایشان را از راه باز می دارند و [آنها] می پندارند که راه یافتگانند (۳۷)

پندار بد، کردار بد، گفتار بد ؛ مخالف سیستم رحمانی است و در نتیجه دیوها در چنین محیطی فرود می آیند. بیشتر بیماریهای روانی، از فرود دیوها بر محیط آدمیان بوجود میایند. وقتی انسانها بدانند، که با گناه هایشان چه موجوداتی را بصورت دیو بر خود فرودآورده اند؛ در آن روز پشیمان خواهند شد ولی آنموقع پشیمانی بیفایده است.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ﴿٣٨﴾

تا آنگاه که او [با دمسازش] به حضور ما آید [خطاب به شیطان همنشین] گوید ای کاش میان من و تو فاصله خاور و باختر بود که چه بد دمسازی هستی (٣٨)

در نهایت ، انسانها و دیوها در جهنم بطور مشترک برای همیشه با هم خواهند بود و این مزرعه ای است که خود در دنیا کاشته اند.

وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٣٩﴾

و امروز هرگز [پشیمانی] برای شما سود نمی بخشد چون ستم کردید در حقیقت شما در عذاب مشترك خواهید بود (٣٩)

معانی عمیقی در گفتار بسم الله الرحمن الرحیم، نهفته است و به این خاطر است که عمل به آن، دیوها را دک و دفع و نابود میکند.